

پیشنهادات برای برنامه « حکومت داری خوب » خدمت اولیای امور دولت وحدت ملی افغانستان

بقلم: خلیل

23 نوامبر 2014



تا گیس و برق حاکم شهر و دیار شد شیطان چراغ خیره زقریه فرار شد

به نظر میرسد در طی 13 سال گذشته وضعیت چنان نبوده که شاعر مرحومی قریب نیم قرن قبل ارزیابی کرده بود



بلی در این خانه های گلی در مسیر سیلاب و آفات طبیعی، انسان های این وطن زندگی دارند. اگر کسی آن را ندارد، ناچار در «کپه» زندگی میکند

قبل از همه متواضعانه عرض میدارم که هرکاری که در جهت اصلاح جامعه بدون تأمین « عدالت اجتماعی»، این حلقهء گم شده در شرایط فعلی، نا موفق است. آنچه که «طبقهء متوسط» گفته می شود، در آن کشور یا گلیم آن قبلاً جمع شده و یا سریعاً در حال جمع شدن است.

شنیدیم که جلالتمآب رئیس جمهور تصمیم گرفته اند برای مطمئن شدن از صحت قرارداد ها من بعد شخصاً قرار داد ها را تحت نظر میگیرند. پیشنهاد می نمایم که جناب رئیس جمهور این کار را در مورد خریداری موترها نیز روی دست گیرند، که سخت ضروریست!

و نیز از وزرای پیشین که برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری از سمت های شان «استعفا» کرده بودند، باید «ورقهء عدم مسئولیت» (Clearance) تکمیل نمایند! زیرا گفته می شود که بعضی های شان «مقروض» اند.

برای اصلاح سیستم دولتی، همان طوریکه جناب مسعود خود فرموده اند، اصلاح قانون خدمات ملکی ضروری است. پیشنهاد من اینست که «اداره محترم خدمات ملکی» نیز شامل این اصلاح گردد، که به «کپی کشی» نیاز دارد. و نیز در گذشتهء نزدیک و دور چنین مروج بوده که برای «نور چشمی ها» دفتر ایجاد می گردید، اگر قرار است تا «اصلاحات» به میان آید، پس این رواج نا پسند باید جایش را به «حکومت داری الکترونیکی» بدون در نظر گرفتن این و آن نزاکت های سیاسی، نیپتوتیزم، قومی گرانی و ... بدهد!

یکی از معیارهائی که شهریان کابل عمل کرد دولت را از روی آن می سنجند، وضعیت خانه های سرکوهی است. اگر در طی سالیان آتی این خانه ها از قله ها پائین تر آمدند، مطمئن می شوند که «عدالت اجتماعی» نیز تا حدودی پیاده شده، در غیر آن

لست وزارت ها و ادارت مرکزی افغانستان:

1. وزارت دفاع ملی
2. وزارت امور داخله
3. ریاست عمومی امنیت دولتی
4. وزارت امور خارجه
5. وزارت مالیه
6. وزارت تجارت
7. وزارت صحت عامه
8. وزارت معدن و پترولیم
9. وزارت زراعت و مالداري
10. وزارت انكشاف دهات
11. وزارت ارشاد، حج و اوقاف
12. وزارت معارف
13. وزارت تحصیلات عالی
14. وزارت عدلیه (قانون گذاری)
15. وزارت اطلاعات و فرهنگ
16. وزارت فواید عامه
17. وزارت انرژی انرژی و آب
18. وزارت شهرسازی
19. وزارت امور عودت کنندگان
20. وزارت کار و امور اجتماعی
21. وزارت امور زنان
22. وزارت شهدا و معلولین
23. وزارت مبارزه با مواد مخدر
24. وزارت ترانسپورت
25. وزارت اقتصاد

26. وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی

27. اداره حفظ محیط زیست

28. اداره ارگانهای محل

29. اداره نورم و استندرد

30. اداره مبارزه با حوادث طبیعی

31. اداره خدمات ملکی

اگرچه به گفته پیشینیان: «امور مملکت خویش خسروان دانند»، ولی باز هم جرئت کرده به عنوان پیشنهاد موارد آتی را، بدون حب و بغض خدمت اولیای امور دولت وحدت ملی تقدیم می دارم:

1. تا شماره 14 یا وزارت اطلاعات و فرهنگ حرفی ندارم. تنها این قدر عرض میکنم که در بعضی کشورها «اطلاعات» مفهوم «استخبارات» را میرساند. اگر ممکن باشد، نام رساتری جستجو گردد، بهتر خواهد بود؟
2. در قسمت وزارت محترم تحصیلات عالی، عرض میکنم که در سالهای اول دهه پنجاه شمسی که محصل بودم، در حالیکه دانشکده های زراعت و انجینیری دانشگاه کابل از ازتکست بوک های استندرد به همکاری دانشگاههای امریکا استفاده میکردند، محصلین دانشگاه طب (آن وقت دانشکده بود) تا حدودی از همان نوبت لکچر های قدیمی بهره میگرفتند. در اوایل دهه 80 شمسی با پا درمیانی یک موسسه معتبر بین المللی در نظر بود که کتاب درسی (تکست) دانشگاه پولی تخنیک کابل از سوی موسسه (Asia Foundation) به انگلیسی تهیه شود، که مورد قبول هیئت محترم رهبری آن وقت پولی تخنیک قرار نگرفت. حالا می بینم که تهیه و توزیع به اصطلاح «چپتر/Chapter» خیلی در دانشگاه مذکور رواج دارد. به عقیده من یک انجینیر، داکتر، دواساز، آگرونوم.... خوب شدن، بدون فهمیدن یک زبان معتبر بین المللی ممکن نیست؟! اینکه در سیستم امتحانات کاتکور در سالهای گذشته مشکلات موجود بوده، اظهر من الشمس است.
3. در مورد وزارت محترم معارف، نیز مشکلات معینی به نظر من موجود است، که از جزئیات خود داری و صرف در قسمت طبع کتب درسی یاد آوری میکنم که در سالهای گذشته وزارت محترم طبع کتب را با مطابع کشورهای دور دست قرار داد نموده که مسئولین طباعتی در آن جا به زبان های کتب درسی ما بلدیت نداشته و کتاب های ارسالی (Proof read) نه شده را فقط «رسم» کرده اند. لذا، در آن ها اغلاط املانی خیلی زیاد اند. اینکه محتوای آنها نیز «یک جانبه» نوشته شده اند، مشکل دیگری است. معضل دیگر، توزیع بی موقع کتب درسی است. تا حال تقریباً از تمام ولایات کشور، از ولایات نزدیک گرفته تا ولایات دور دست، همه از طریق رادیو های بین المللی صدای شان را بخاطر نرسیدن کتب درسی به موقع بلند کرده اند. شاید، من اشتباه میکنم، ولی آیا نمی شد یک بار در مورد بالابردن بازده کار مطابع خود مان نیز فکری کنیم: در گذشته مطبعه معارف در نزدیکی لیسه افغان- ترک، مطبعه سابق حزبی واقع در پارک صنعتی، حتی مطبعه دولتی، و مطابع شخصی که فعالیت داشتند. اگر این ظرفیت ها کفایت نمیکرد، و نمیکند، احداث مطابع جدید نیز کار گناه نیست؟! اینکه مکاتب ما در اقصی نقاط کشور در زیر خیمه فعالیت میکنند، وظیفه اخلاقی ماست که حد اقل برایشان کتب درسی مناسب و سر وقت تهیه شود.
4. در مورد وزارت های فواید عامه و ترانسپورت باید عرض کرد که در دیگر کشورها «وزارت راه و ترانسپورت» موجود است. اینکه در شرایط کشور ما چه ایجاباتی دارد، باید در زمینه فکر کرد.
5. وزارت انرژی و آب: این نام یک اندازه چالش بر انگیز است. زیرا، وقتی «انرژی» میگوئیم، همه انواع انرژی و مواد انرژی را باید در برگیرد. مثلاً ذغال سنگ، گاز، دیزل و پترول، حتی چوب محروقاتی یا همان سوخت پدیری در افغانستان. در حالیکه در عمل چنین نیست. در عمل فقط منظور همان انرژی برق هست و بس، انهم نه بطور مکمل: مثلاً در شهر پلخمری دو دستگاه برق آبی موجود اند، بند اول و بند دوم. در حالیکه بند اول ملکیت نساجی است و هیچ وقت قبول ندارند که بند در دست وزارت برق باشد و نساجی برق مورد ضرورت شان را خریداری نمایند. گاز، تیل، ذغال سنگ و چوب سوخت نیز همین طور. یعنی «شتر های سرکاری» را نمی شود به زودی رام کرد. پس نام با مسمانی نیست. یا نام مناسبی یافت یا تغییرش داد.

به نظر من نام «وزارت منابع آب» می تواند یک بدیل باشد. با در نظر داشت نا کار آمدی وزارت نامبرده در طی 13 سال گذشته کفایت که «برق» را از «استعمار» این وزارت باید نجات داد. اینکه «آب بیچاره» تا حال جای مناسبش را پیدا نکرده، و ناچار سرگردان مانده و از تولید برق نیز عاجز است. ما در گذشته " دستگاه ساختمانی امور برق" و " دستگاه ساختمانی شبکه های آبیاری" و دستگاه ساختمانی هلمند داشتیم، که دستگاه ساختمانی افغانی برای پیشبرد امور تعمیرات از آن آخری جدا و خود دستگاه

هلمند همان طور در بخش بند انهار مصروف بود. مثلاً در جمهوری داوود خان قرار بود ارتفاع بند کجکی از سوی همین دستگاه بلند برده شود. در مناقصه بین المللی برنده شده بود. یا در سال 1357 بند آبگردان خان آباد (KIC) و بند سلما نیز از سوی همین دستگاه در دست اعمار بود. بند آب گردان خان آباد از طرف بانک انکشاف آسیانی یا (بانک جهانی) اعمار شد. هدف ان اصلاح سیستم آبیاری ساحه قندز- خان آباد، یا همان گدام افغانستان، بوده و قرار بود بند ذخیره ان در منطقه ورسج اعمار گردد. در سالیان اخیر که بین دهافین تالقان(سرآب) و قندز(پایان آب) بر سر تقسیم آب مشکلاتی وجود دارد، مسنولین این وزارت، و وزارت زراعت دست روی دست به تماشا نشسته اند. در حالیکه در طی همین سالها در ورسج امنیت هم بوده و امکان کار وجود داشت. غیر از آن روی کاتال چپ این بند، در زیر تپه قلعه جنگی یک دستگاه برق آبی با ظرفیت 27 میگا وات مد نظر بود که محل اعمار بند خوش بختانه بدون صدمه تا هنوز موجود است. از جمله 27 میگاوات برق متوقعه، 9 میگا وات آن برای امورات خود بند برای بلند بردن و پاتین آوردن دروازه های بند نیاز بود، 9 میگاوات برای شهرک خان آباد کافی و شافی بود. 9 میگاوات باقی مانده بصورت احتیاطی مد نظر بود. حال شهرک خان آباد در مسیر برق وارداتی قرار دارد، در حالیکه نیروی بالقوه در خود منطقه موجود است. در سال 1371 که مجاهدین به قدرت دست یافتند، من در شهرخان آباد شاهد بودم که مرحوم قوماندان امیر چغه نی بند برق چغه (ملکیت ناشریا سپین غر) را بکار انداخته در حالیکه مردم خان آباد در روشنی چراغ تیلی میزیستند، موصوف کوه عمبر کوه را تمام شب با برق مفت روشن میکرد؟!!

همزمان با این بند کار اعمار بند سلما نیز از سوی دستگاه ساختمانی هلمند پیش برده می شد. امور مشورتی در هردو بند از سوی کمپنی (هندوستان پیش برده می شد. متاسفانه امور ساختمانی بند سلما از سوی «مجاهدین» متوقف و سامان آلات آن نیز تلف گردید. طوریکه در طی 13 سال گذشته کمپنی قرار دادی نه توانسته آن را تکمیل نماید. در حالیکه در آن زمان همسایه ها با نظر بد به بند سلما نمیدیدند، ولی در زمان ریاست جمهوری خاتمی، من بگوش خود شنیدم که روسای جمهور ایران و ترکمنستان در قمست های «سرخس» یک بند آب گردان مشترک را در سرحد دو کشور ایران و ترکمنستان افتتاح کردند. طبعاً بند آنها به آب نیاز دارد و دو کشور مذکور به بند سلما به چشم مساعد نخواهند دید. مخصوصاً جناب مجاهد کبیر امیر صاحب اسماعیل خان مسنولیت خاصی در این زمینه داشت. زیرا این مجاهدین هرات و مربوطات آن بودند که جلو اعمار و تکمیل بند را در گذشته سد کرده بودند. حال بعد از «پیروزی» و تکیه زدن به وزارت «انرژی و آب» وظیفه داشتند که در تکمیل و اعمار آن جدیت نشان داده و ثابت نمایند که اگر توان تخریب و سد کردن کار دولت کمونیستی را داشتند، حال که نوبت خود شان است، توان و مردی تکمیل کار های نا کرده را نیز دارند؟ متاسفانه، چیزی که عیان است چه حاجت به بیان.

پیشنهاد خاص من اینست که یک اداره خاص و با صلاحیت برای «سروی، پروژه سازی و اعمار بندهای برق» ایجاد شود(مانند وپدا/ WAPDA) در پاکستان که امور آب و بند های آب را در حد توان مالی دولت به پیش ببرد. تا جانیکه من معلومات دارم، کشور جرمنی که در گذشته امور برق و مخابرات افغانستان را زیر نظر داشت و کمک میکرد، دریای کابل و معاونین آن اعم از خورد و بزرگ را به شمول نقاطی که حتی یک متر (Head) هم داشت سروی کرده بودند. (Update) سروی درست است، و نیز (Feasibility Study) . در حالیکه در طی 13 سال گذشته وزارت به اصطلاح رادیوی آزادی «چراغ های همیشه خاموش» همواره لاف میزد که «اینه بند باغ دره ... زیر سروی است. سروی آن به شدت جریان دارد و.....» بلاخره از مجموع آن همه امکانات پولی بی نظیر و صلاحیت دولتی بندک «شاه و عروس» را در شکر دره «شروع» کردند که معلوم نیست سرنوشت آن به کجا رسید؟ بند «مچلغو» در پکتیا و بند «برن آباد» در ولایت فراه و یک دو «بندک» دیگر که معلوم نیست کی به بهره برداری می رسند. شاید هیچ وقت.

به گفته شاعر: بدین تمکین که ساقی باده در پیمانها میریزد رسد تا دور ما بنیاد این میخانه میریزد (خدای نه خواسته)

همین حالا کابل یگانه پای تخت دنیا ست که از خود منبع برق مستقل ندارد. برق نغلو- سروبی به ولایت لغمان و ننگرهار برده شده و کابل مرتبط با برق وارداتی از بیرون وابسته است. اگر دستی سویچ آن را خاموش کند، سرنوشت شهر جز تاریکی دیگر چه تواند بود.

در زمان داوود خان دستگاه برق حرارتی(1+2) در هود خیل ساخته شد که برای حالات اضطراری طرح شده بودند. بعداً دستگاه حرارتی (3+4) در سب استیشن شمال غرب (خیر خانه) اعمار شد. در طی سالیان تجربه بدست آمد که برق حرارتی بادر نظر داشت تیل وارداتی با صرفه نیست. لذا، تصمیم گرفته شد که یک دستگاه تکمیلی دیگر به نام (Combine Cycle/کمباین سیکل) در پهلوی برق های حرارتی اعمار گردد، یعنی حرارت تولید شده بار ثانی مورد استفاده قرار گیرد.

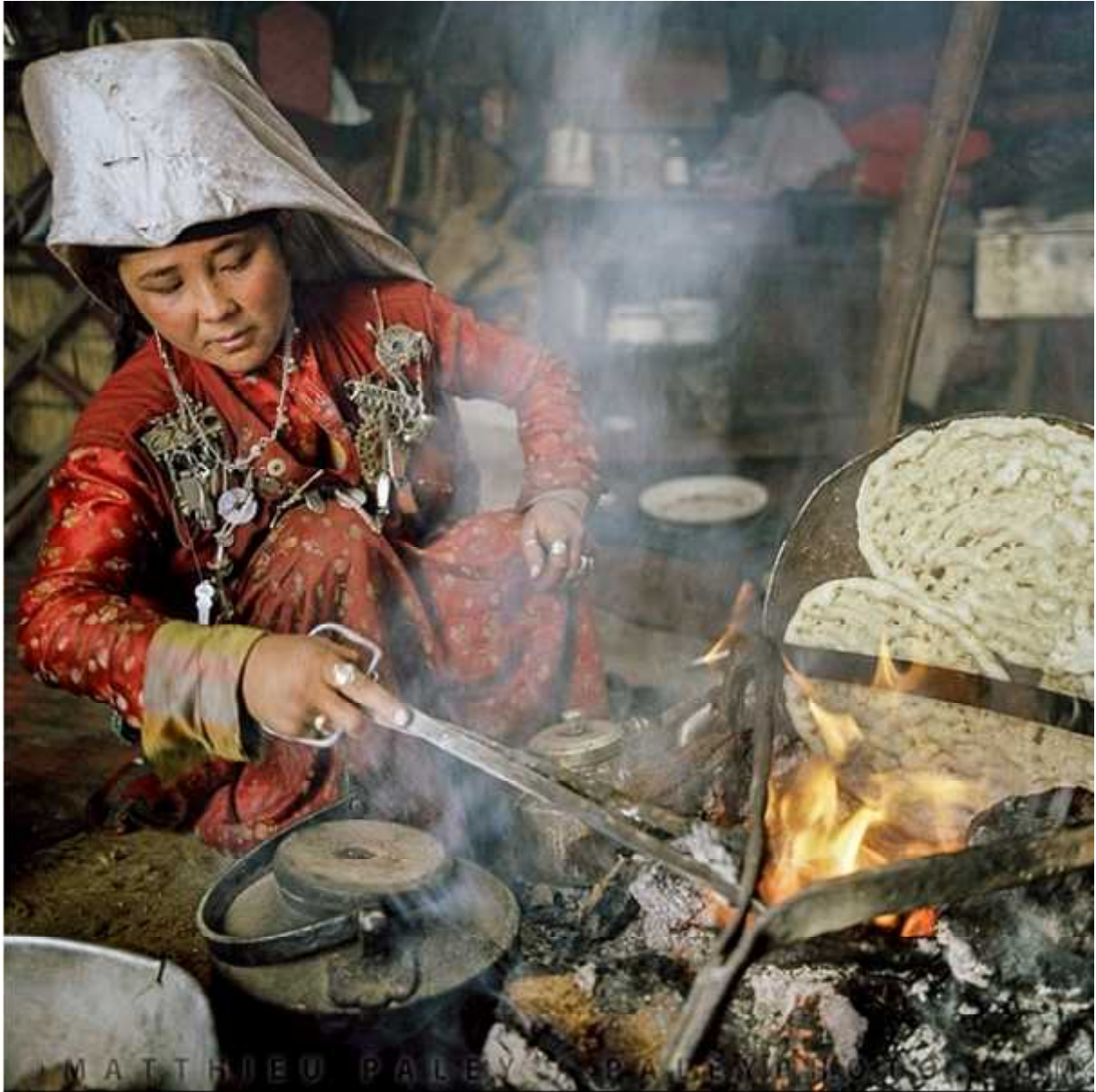
امورات دستگاه کمباین سیکل خیرخانه خیلی پیشرفته بود. دستگاه بخار آن به وزن (70) تن به کمک نیروهای شوروی انتقال و نصب شدند. وقتی که سامان آلات دیگر زیر کار نصب قرار داشتند، اصابت تحریک آمیز یک فیر راکت در نزدیکی دستگاه کار نصب را مختل کرد. متخصصین سوئیس «بیمه جانی» می خواستند که حکومت آن را تامین کرده نمی توانست. حال یگان باری که به کوتل خیر خانه میروم دستگاه بخار و برق حرارتی را می بینم که هنوز موجود اند. اینکه از نظر تکنیکی در چه حالی اند، خدا بهتر میداند.

دستگاه کمباین سیکل غیر از تولید 70 % برق از مصرف تیل اساسی برای دستگاه حرارتی، یک مقدار آب گرم نیز به منطقه خیر خانه تامین میکرد. جای تعجب اینست که با وجود همه این امکانات، در طی چند سال گذشته باز یک دستگاه حرارتی دیگر در منطقه صنعتی کابل اعمار شد که معلوم نیست ضرورت آن در موجودیت دستگاههای حرارتی چه بود، و تیل آن از کدام منبع تامین می شود، و با در نظر گرفتن یک گیلن تیل دیزل به قیمت 65 افغانی آیا این دستگاه با صرفه خواهد بود. مضار تعیین وزیر « غیر مسلکی» جز همین نتواند بود.

دلم به حال مردم کنر می شوزد که تا حال منتظر اند «وزارت برق» گویا برایشان روی دریای کنربند برق اعمار میکنند؟! چه خیال خامی. روز پنجشنبه مورخ 29 عقرب 1393 بود که مسنول بازار یابی شرکت برق طی مصاحبه با یک رادیوی بین المللی اظهار داشت که در حکومت گذشته اراده اعمار بند های آب موجود نبود پس اینکه اکنون پای تخت و تعداد زیادی از ولایات کشور با برقی روشن می شوند که «سویچ» آن در بیرون کشور قرار دارد. اگر مثل پشتو را مد نظر قرار دهیم که: دپردی کت تر نیمو شپو دی، پس وای برحال ما. اگر مسنولین دلیل بیاورند که کشور های همسایه نیز در صدد توريد برق و گاز وارداتی اند. جوابش اینست که کشورهای هند و پاکستان برق تکمیلی خویش را وارد می نمایند؛ نه همه (بخش اساسی) اش را، که اگر روزی مناسبات با کشور تولید کننده شکر آب شد و سویچ را قطع کرد، آن وقت دیگر شمعی هم برای روشن کردن نباشد.

پیش از سال 1357 کشور جرمنی در قسمت برق و مخابرات افغانستان را کمک میکرد. در گذشته همه دستگاههای تلیفون شهری ساخت جرمنی بودند، صرف دستگاه اتومات میکروریان سوم ساخت کشور آلمان شرقی بود.

آخرین یاد آوری در بخش برق اینکه تا سال 1357، شبکه های اول، دوم و سوم شهر کابل به کمک کشور آلمان غرب تطبیق شده و «شبکه چهارم» در سال 1357 تحت تطبیق قرار داشت. هدف شبکه چهارم اصلاح شبکه شهری کابل و تمدید برق به قرای دو طرف سرک کابل- چاریکار بود. در فابریکه «پایه سازی» کابل در پهلوی تولید پایه های انتقال برق، پایه های (8/7) متری برای شبکهء مخابراتی (Distribution Points) تولید می گردید که از سوی کشور آلمان غرب بنیاد گذاری و تمویل می شد. حال پایه های (فیته) ای که برای انتقال لین های ولتاژ بلند (15KV) در بین مناطق شهری و مسکونی مزدحم تمدید شده و افواه بود که در انتخاب آنها نیز دست های ناپاکی در کار بوده، کاملاً نا مطمئن و خطرناک اند.



دو نمونه از زندگی قرغیزهای افغانستان: 1. زن قرغیزی مشغول نان پزی،

منظور از اصلاح شبکه فعلی شهر کابل، یکی کم کردن میزان ضایعات (Energy Losses) است، و دیگر بلند بردن ظرفیت شبکه شهری است. اگر روزی خدا بخواهد ما برق کافی در دسترس داشته باشیم، شبکه شهری با وضعیت فعلی توان جذب و توزیع آن را ندارد.

6. وزارت شهر سازی: این وزارت در گذشته « اداره شهر سازی» بود. بعد از سال 1371 این وزارت ایجاد شد و اولین وزیر آن هم «جناب حفیظ بیک چاپ انداز» تعیین گردید. در امارت اسلامی وزارت های «فوائد عامه» و «شهر سازی» مدغم شدند. نظر من اینست که مدغم ساختن این وزارت با شهرداری کابل، طوریکه افواه است، مفید نیست. زیرا شهرداری کابل صرف مسئولیت شهر کابل را دارد، در حالیکه «شهر سازی» با داشتن «انستیتوت پروژه سازی - پما» در مقیاس ملی مسئولیت دارد. آیا بهتر نیست تا همان « اداره شهر سازی» احیا شود؟
7. وزارت عودت کنندگان: بادر نظر داشت موجودیت کتله عظیم افغانها در خارج، به خصوص ایران و پاکستان، موجودیت این وزارت ضروری به نظر میرسد. ولی وارد کردن تغییرات بنیادی در آن ضروریست.

8. وزارت کار و امور اجتماعی: به نظر من این یک وزارت کلیدی و ضروریست. با موجودیت این وزارت دیگر به وزارت های مماثل نیاز نیست. یعنی وزارت های امور «زنان» و شهدا و معلولین می توانند در چوکات این وزارت نورمال فعالیت نمایند. مبدا چنین تعبیر شود که من گویا مخالف آن وزارت های محترم می باشم. ابدآجنین نیست. مشکل زنان را نمی شود با ایجاد وزارت زنان حل کرد. همان طوریکه سایر مشکلات کشور را نمی توان با ایجاد وزارت های مردان و جوانان حل نمود: اگر این همه مصارف پولی ادارات مرکزی در امر بهبود زنان به مصرف برسد؛ در حالیکه «ادغام» وزارت امورات زنان از سوی موسسات مدافع حقوق زنان قرار نگیرد، این وزارت در یا تشکیل مناسب تر در چوکات وزارت کار و امور اجتماعی بخوبی مدیریت خواهدشد. یقین دارم که این پیشنهاد من با ابتکارات محترمه بانوی اول افغانستان نیز در تقابل قرار ندارد. می شود برای پیشبرد امور وزارت جدید «کار و امور اجتماعی» تا حد ممکن از تقرر مردان جلوگیری کرد. یعنی مسنولیت همه بخش های آن: کار، شهدا و معلولین و طبعاً زنان، از سوی «زنان» مدیریت شود.

همچنان در وزارت جدید برای مدیریت امور شهدا، معلولین، متقاعدین و جوانان، بازو های مناسب ایجاد خواهد گردید. با رشد سریع و بی نظیر سپورت در طی سالیان اخیر ممکن تشکیل «وزارت سپورت و جوانان» منطقی و مفید باشد. به شرطی که سر رشتهء امور آن به مافیا سپرده نه شود.

9. وزارت مبارزه با مواد مخدر: به نظر من این وزارت نیز یک تشکیلات بی فایده است. چون کار اساسی برای محو مواد مخدر را پولیس پیش می برد، اگر این تشکیلات عریض و طویل با معینیت مربوط وزارت امور داخله مدغم شود، از یک طرف مصارف اداری تقلیل می یابد، و از طرف دیگر قوماندانان یک دست می شود، و نتیجه به مراتب بهتر خواهد بود. زیرا، کنترل امور از یک دست متمرکز تر و نیز اختلافات سلیقوی میان مسنولین نظامی و ملکی موجود نمی باشد. مثال خوب در این زمینه کنترل محابس و توقیف خانه ها برای چندی از سوی وزارت محترم عدلیه می باشد. چون در امریکا چنین است، ما نیز یک مدتی آن را تقلید کردیم. دست آخر دیدیم که ادغام آن با وزارت امور داخله بهترچه که، یگانه راه حل بوده است.

10. وزارت اقتصاد: در مورد موجودیت این وزارت حرفی نیست. ولی نام آن باید باز به همان نام قدیمی «وزارت پلان گذاری» تغییر یابد. خیر است که در رژیم کمونیستی چنین بود، در رژیم شاهی و جمهوری داوود خان نیز همین نام موجود بود، و آسمان بزمین نه خورده بود. اگر آسمان و زمین به هم خوردند، در اثر عوامل دیگر بود.

11. وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی:

12. یک پیشنهاد: ما در گذشته وزارتی به نام «وزارت صنایع خفیفه و مواد غذایی» داشتیم. در ساعاتی که این سطور را می نویسم، رادیوی بی بی سی از افشای موجودیت تقلب گسترده (50%) در توزیع ادویه در کشور خبر داد. ولی وضعیت مواد غذایی، بخصوص مواد غذایی وارداتی، بسیار بد تر و خطرناکتر از وضعیت ادویه هست. در پهلوی عدم تفکیک «حلال» بودن گوشت های خارجی، و سپری شدن تاریخ مصرف شان، مسئله غذای (GM) نیز یکی از معضلات حاد است. غیر از عرضه غیر صحی مواد غذایی، انواع روغن های نباتی بی کیفیت و تاریخ گذشتهء حتی مضر به بازار عرضه گردیده که منبع و ستندرد بودن آن سخت زیر سوال است. اگر اداره نی و یا وزارتی در این زمینه مسنول ساخته شود، که به همکاری اداره محترم نورم و استندرد، محیط زیست، وزارت محترم صحت عامه و سایر ادارات ذیربط در عرضه و کیفیت مواد غذایی بهبود حاصل شود، کار ضروری، ثواب و مفیدی خواهد بود.

از طرف دیگر، با همه داد و فریاد جناب آقای الکوزی معاون اتاق صنایع و تجارت، با وجودی که به گفته منابع بین المللی از ماه جون تا کنون در قیمت سوخت فسیلی تا 30% کاهش به عمل آمده، اما گویا این باد شرطه گذرش به این کشور نیافتاده است. امسال نه تنها قیمت مواد سوخت فسیلی تقلیل نیافته که بلند رفته است؟! جناب آقای الکوزی باید بداند که احترام به بازار آزاد فقط و فقط بخاطر اجرای خدمت بهتر به شهروندان است. و الی سیستم بازار آزاد کدام چیزی مقدسی نیست، که واجب الاحترام باشد. حتی از دست مافیای مارکیت میوه و ترکاری اکثریت مطلق شهروندان به «کچالو» نیز دسترسی ندارند.

13. ریشه فامیلی من «دهقان» است. منحصیث یک دهقان زاده از کار وزارت زراعت در زمینه انکشاف زراعت شکایت جدی دارم. وزارت مذکور بار بار می لافد که «... به خود کفانی زراعتی نزدیک شده ایم...» این جز لاف نیست. یکی از دلایل که وزارت ارایه می کند، توزیع گویا «تخم های اصلاح شده» می باشد. من سخت عقیده دارم که همین گندم های گویا اصلاح شده از بازار های محلی تهیه و در جای دیگر توزیع می گردد. و الا هیچ «قوریه» تخم اصلاح شده وزارت زراعت را کسی ندیده است. شاید یگان «قوریه» برای کار های تحقیقاتی شان داشته باشند، که این «فارمک ها» هیچ گاه متضمن تهیه مقدار کافی تخم اصلاح شده در سطح کشور نیست. بانک انکشاف زراعتی منحل شد و یگانه فابریکه تولید کود کیمیاوی

کشور شاید وضع خوبی از لحاظ پول و پرزه جات نداشته باشد، تمام زحمت دهقانان به اصطلاح «گل چاه و سرچاه» می شود، لاف زدن بی هوده است.

همان طوریکه جناب احمد ضیا مسعود نماینده خاص رئیس جمهور در امور حکومت داری خوب روز پنجشنبه مورخ عقرب 1393 فرمودند، چاره کار بدون «انقلاب زراعتی» ممکن نیست. تاجائیکه من معلومات دارم، وزرات زراعت در طی سالیان گذشته بایست کار های ذیل را انجام میداد، که یا انجام نداد و یا هم بطور خوبی انجام نداد:

- زراعت میکانیزه را هرچه بیشتر رشد میداد، که نداد؛
- وزارت محترم زراعت با تحقیق و ترویج کشت بدیل برای «کوکنار» می توانست در تحدید و امحای مواد مخدر سهم شایسته بگیرد؛ اگر «زعفران» را دلیل بیاورند، که اولاً بدیل صد در صد نیست، و ثانیاً حاصل کار دیگران است. اگر دقیقاً زعفران بدیل است، پس موجودیت «مبارزه با مواد مخدر» چه نیاز است؟
- همانطوریکه ذکر کردم، «برنامه» گویا تخم های اصلاح شده شان جز فریب چیزی نبوده است. در غیر آن جناب میرداد پنجشیری که در زمینه تخصص دارند، تانید یا تردید خواهند فرمود که ادعای من درست است یا خیر.
- امروزه کشور ازبیکستان همسایه یکی از کشورهای درجه اول تولید پنبه است. کاری که ما نیز تجربه آن را در گذشته داشتیم، و حال نیز ظرفیت آن را داریم. شرکت «سپین زر» یا طلای سفید در گذشته در پروسه ترویج و توسعه کشت پنبه دهقانان را در زمینه های مختلف کمک میکرد. از تخم های مطمئن گرفته تا روغن پنبه دانه و کنجاره برای حیوانات شان برای دهقانان تهیه میکرد. چنانچه در طی چند سال گذشته شاهد بوده ایم، که مالداران در طی زمستان های سخت قسمت زیادی از مواشی شان را در نبود غذای حیوانی از دست داده اند.
- وزارت محترم در زمینه ترویج نباتات روغنی و نبات «سویا» کاری موثری انجام نداد است.
- در زمینه جنگل داری نیز کار های وزارت محترم ناکافی بوده است.
- اگر رتق و فتق امور زراعتی بدون «انقلاب زراعتی» ممکن نیست، «انقلاب زراعتی» بدون «بانک انکشاف زراعتی» و مدیریت خوب که بطریق اولی ممکن نیست.
-و غیره.

14. قبل از رسیدن به پاراگراف آخر، بی جا نخواهد بود که از مصیبت دیده گان «آب باریک» نیز یاد کنیم. با تشکر از همه هموطنان با احساس ما برای همدردی بی نظیر شان با آب باریکی ها، «بیروکراسی» پدری کار خودش را کرد و با عدم تکمیل به موقع «شهرک» جدید آب باریک، هموطنان ما را مجبور ساخت که زمستان امسال را در خیمه بسر برند. مناطق آب باریک و «چار قول» اگرچه خیلی مرتفع نیستند، ولی برفگیر بوده و زمستان سختی دارند.

15. در طی 35-40 سال اخیر آنچه بر میراث فرهنگی ما گذشته جبران نا پذیر است. از تفصیل صرف نظر میکنم، فقط با اصرار خدمت جناب مسعود پیشنهاد میکنم که ایجاد یک اداره مستقل و با صلاحیت برای مدیریت حفظ میراث های فرهنگی و تشویق و ترویج توریسم خیلی ضروری و مبرم است. شاید همین حالا در هرثاتیه به یکی از میراث های فرهنگی بی بدیل ما صدمه برسد و یا یک میراث فرهنگی بطور غیر قانونی و غیر علمی کاوش شده و قاچاق شود؟! این اداره کوشش نماید که میراث های فرهنگی را مرمت، حفظ و ثبت یونسکو نموده و برای تشویق سیاحین زمینه را مساعد نماید. جاذبه های توریستی کشور را با ایجاد پارک های ملی در پهلوی بامیان و پامیرتزنید و در جلب توریسم و در نتیجه تزنید عواید ملی سهم بگیرد.



2. یک مسیر دشوار گذار در پامیر افغانستان

دولت وحدت ملی لطفاً از اولیای امور همه وزارت خانه ها و ولایت بدخشان پرسیان کنند که در طی 13 سال گذشته چه پلانی و دست آوردی برای منطقه پامیر داشته اند؟ من شخصاً با تشکر از تلویزیون «شمشاد»، چند باری کمره آن تلویزیون را دیده ام که به پامیر و قرغیزها سر زده و بس. دیگر همه نامهای «پامیر» مفت قابیده شده اند: «پامیر ایر»، «پامیر کولا»... و غیره. قرغزها پیش خود می گویند:

در جهان یک حسن گندمگون نصیب ما نه شد ما سیاه بختان مگر اولاد آدم نیستیم

همین اکنون «مینار جام» با قدمت بیش از 800 سال، در معرض خطر فرو ریزی قرار دارد. اگر توجهی جدی و فوری بدان نشود، شاید در فصل آب خیزی آینده این یادگار اسلامی فرو ریزد. جناب آقای رهین در سفر اخیری که به پاریس داشتند، شاید در زمینه صحبت هائی با یونسکو نموده باشند. ولی حکومت افغانستان نیز در حصه خویش باید اقدامات عاجلی را رویدست گیرد.

اگر نوشته و نظریات من ارزش خواندن و «عملی شدن» را داشته باشند، در آن صورت من شخصاً خدمت جناب مسعود مراجعه و از نزدیک تبادل نظر خواهم کرد. انشا الله . والسلام و علی من التبع الهدا